

## علم اقتصاد

یک راه برای تعریف مفهوم علم اقتصاد این است که بگوییم که آن علم اجتماعی است که با چنین مسائلی سر و کار دارد. ۵۰ سال قبل چنین تعریف هایی همه جانبه معمول بودند. شاید بهترین شناخته شده آلفرد مارشال بود: علم اقتصاد مطالعه انسانی در تجارت عادی زندگی است. به دلیل اینکه مشکلات اقتصادی ویژگی های مشترک خاصی دارد یک مورد شاید این باشد با نگاه کردن به آن ها به یک تعریف نافذتر برسیم. مشکلات علم اقتصاد از استفاده از منابع کمیاب به منظور راضی کردن خواسته های نامحدود انسانی ناشی می شوند. کمیابی اجتناب ناپذیر است و مرکز مشکلات اقتصادی است. منابع اجتماعی چه چیزهایی هستند؟ چرا کمیابی اجتناب ناپذیر است؟ نتایج کمیابی چه چیزهایی هستند؟ منابع اجتماعی تشکیل می شوند از هدایای رایگانی از طبیعت، از قبیل زمین، جنگل ها و مواد معدنی، منابع انسانی، هم ذهنی و هم فیزیکی، انواع کمکهای تولیدی برای تولید بیشتر، از قبیل ابزارها، ماشین و ساختمان ها. اقتصاددانان چنین منابع را عوامل تولید می نامند، به خاطر اینکه آنها استفاده می کنند از این چیزها برای تولید تا مردم را راضی نگه دارند. چیزهایی که تولید می شوند کالا نامیده می شوند. کالاها ممکن این تقسیم بکشند به کالاها و خدمات. کالاها قابل لمس هستند از قبیل ماشین ها یا کفش، و خدمات غیر قابل لمس هستند مثل کوتاه کردن موها یا آموزش. به مفهوم ارزش مثبت موجود در اصطلاحات کالا و خدمات توجه کنید. (اصطلاحات بدها و زیان ها را مقایسه کنید).

کالاها و خدمات ابزارهایی هستند که افراد به دنبال برآورده کردن برخی از خواسته های خودشان هستند. عمل ساختن کالاها و خدمات تولید نامیده می شود، و عمل استفاده از آنها به منظور ارضا خواسته ها مصرف نامیده می شود. برای بیشتر افراد در بیشتر جوامع، کالاها به خودی خود ارزشی ندارند، افراد معدودی می خواهند آنها را بی وقفه در انبارها جمع کنند که هرگز مصرف نشوند. آنها بخاطر خدماتی که ارائه می دهند ارزش دارند. برای مثال، یک اتومبیل، به راضی کردن خواسته های صاحبش برای حمل و نقل، تحرک، ممکن است خودنمایی کمک می کند. برای اهداف عملی، ممکن است خواسته های انسانی نامحدود تلقی شود. یک فرد گاه به گاه ممکن است همه چیز را داشته باشد، اما ظرفیت ما برای تولید خواسته های جدید به همان اندازه که قدیمی رضایت دارند، برای روانشناسان شناخته شده است. برای غلبه بر قریب به ۱ تفاق 4 میلیارد انسان جهان، کمبود واقعی و همیشه وجود دارد. در رابطه با خواسته های ما (برای غذای بیشتر و بهتر، پوشاک، مسکن، مدرسه، تعطیلات، سرگرمی، و غیره) منابع موجود به طرز اسفناکی ناکافی هستند، به اندازه کافی

وجود دارد که فقط بخش کوچکی از کالاها و خدمات مورد نظر خود را تولید کنیم. از آنجا که منابع کمیاب هستند، همه جوامع با تصمیم گیری در مورد تولید و چگونگی تقسیم آن بین اعضای خود روبرو هستند. جوامع با یکدیگر تفاوت دارند که چه کسی تصمیم گیری می کند و چگونه انجام می شود، اما انتخاب آنها برای همه مشترک است. همانطور که کمبود نشان دهنده نیاز به انتخاب است، بنابراین انتخاب دلالت بر وجود هزینه دارد. تصمیم به داشتن بیش از یک چیز به تصمیمی نیاز دارد که کمتر از چیز دیگری داشته باشیم. این واقعیت است که تصمیم اول را پرهزینه می کند. ما ابتدا یک مثال بی اهمیت و سپس نمونه ای را ارائه می دهیم که به طور اساسی روی همه ما تأثیر می گذارد، هر دو مثال دقیقاً همان اصول اساسی را شامل می شوند. گزینه ای را انتخاب کنید که باید توسط یک پسر کوچک که 10 سنت خرج دارد و مصمم است که همه آن را صرف آب نبات می کند. برای او فقط دو نوع آب نبات در جهان وجود دارد: آدامس ها که هر کدام به یک سنت فروخته می شود و شکلاتها که هر کدام به دو سنت فروخته می شود. پسر دوست دارد 10 تا آدامس و 10 تا شکلات بخرد، اما او می داند (یا بزودی خواهد فهمید) آن غیر ممکن است. در زبان فنی با توجه به منابع کمیاب او یک ترکیب قابل دستیابی نیست. (با این وجود چندین ترکیب قابل دستیابی که ممکن است وی خریداری کند وجود دارد: 8 تا آدامس و 1 شکلات، 4 آدامس و 3 شکلات، 2 تا آدامس و 1 شکلات و غیره. برخی از این ترکیبات برای او پول بدون خرج باقی می گذارد و او به آنها علاقه ای ندارد. فقط شش ترکیب همانطور که در شکل 1-1 نشان داده شده است، هر دو قابل دستیابی است و از تمام پول او استفاده می کند. پس از تفکر دقیق، پسر تقریباً تصمیم گرفته است 6 عدد آدامس و 2 شکلات بخرد، اما در آخرین لحظه تصمیم می گیرد که به سادگی باید سه شکلات داشته باشد. دریافت این شکلات اضافی برای او چه هزینه ای خواهد داشت؟ یک پاسخ به این سوال 2 آدامس است. برای به دست آوردن شکلات اضافی، او باید 2 آدامس را از دست بدهد، همانطور که در شکل 1-1 مشاهده می شود. اقتصادها از دست دادن دو آدامس را برای به دست آوردن شکلات سوم به عنوان هزینه فرصت توصیف می کنند. هر بار که توسط کمبود مجبور به انتخاب شود، هزینه های فرصت را متحمل می شود. این هزینه ها به عنوان متغیرهای قبلی اندازه گیری می شوند.